

## دکتر آیو آدویا ، دوم قرنطیان، جلسه ۱۲ دوم قرنطیان ۱۱ ، لاف احمقانه پولس

آیو آدویا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر آیو آدویا در حال تدریس در مورد رساله دوم قرنطیان است. این جلسه ۱۲، رساله دوم قرنطیان ۱۱، فخر فروشی احمقانه پولس است.

حالا به رساله دوم قرنطیان فصل ۱۱ می‌رسیم، جایی که پولس فخر فروشی احمقانه خود را آغاز می‌کند.

صرفاً جهت یادآوری، همانطور که دیده‌ایم، مخالفان پولس در قرنطس، هم مغرور و هم متظاهر بودند. آنها ادعا می‌کردند که از پولس برترند و وارد جامعه شدند و برخی آموزه‌های نادرست را ترویج دادند. در نتیجه، آنها اقتدار پولس را که بنیانگذار کلیسای قرنطس بود، تضعیف کردند. اکنون، آنها نه تنها به خود می‌بالیدند بلکه به برخی از مؤمنان در قرنطس نیز فخر می‌فروختند و التماس می‌کردند.

عده‌ای به این ادعاهای دروغین گوش داده بودند و با این کار، سلامت معنوی خود را به خطر می‌انداختند. در این برهه، سلامت معنوی کلیسا در خطر بود و پولس باید هر اقدام یا گامی را که لازم بود برمی‌داشت تا این مسیحیان قرنطس را از نفوذ نامطلوب معلمان دروغین نجات دهد. بنابراین، پولس نه به دلیل غرور در موفقیت، بلکه به دلیل علاقه حسادت آمیزش به کلیسا، مجبور به فخر فروشی شد.

او آنها را دوست داشت و در عوض عشق آنها را می‌خواست. بنابراین، ما در واقع این لاف احمقانه را تا فصل ۱۲، آیه ۱۳ می‌بینیم. بنابراین، از ۱۱:۱ تا ۱۲:۱۳، این موارد را فصل به فصل بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، ما در اینجا به فصل ۱۱ نگاه خواهیم کرد. در اینجا، پولس تندترین جدال ممکن در تمام نوشته‌هایش را آغاز می‌کند. کاری که او انجام می‌دهد این است که او استادانه سلاح طنز را که با حقیقت انجیل تعدیل شده است، به کار می‌گیرد.

او گفت که شعار خودستایی، که در آیات ۱۰، ۱۲ و ۱۸ می‌بینیم، در اینجا نیز ادامه دارد. بنابراین خودستایی پولس با توجه به آنچه که نوشته شده است، خاص‌تر و در نتیجه خطرناک‌تر می‌شود، زیرا او در فصل ۱۰، آیه ۱۷ گفته است که هر که می‌خواهد به خداوند فخر کند. اما در ابتدا، به آنها می‌گوید که خودستایی احمقانه او را تحمل کنند.

او گفت که می‌خواهد آنها حماقتش را تحمل کنند. او می‌خواست کمی به خود ببالد، و این را دوباره در آیات ۲۱ تا ۲۱ گفت. با اکراه، به خود بالید و گفت من نمی‌خواهم این کار را بکنم، اما این کار را خواهم کرد ۱۶ چون شما کسانی هستید که می‌خواستید بدانید، و من می‌خواهم به شما بگویم، اما می‌بینید وقتی این کار را می‌کنم، فقط یک احمق می‌شوم.

با این حال، فخر فروشی پولس پوچ نیست زیرا او به هیچ وجه از آنها پست‌تر نبود. بنابراین، او در آیات ۱ تا ۴ به آنها می‌گوید که فخر فروشی او را تحمل کنند، و در آیات ۵ تا ۱۵ به آنها می‌گوید که از آنها پست‌تر ۴ نیست. سپس، در آیات ۱۶ تا ۲۱، دوباره از آنها استقامت خواست، و پس از این مقدمه طولانی، پولس اکنون فخر فروشی مناسب را در فصل ۱۱، آخرین بخش از آیه ۲۱ تا فصل ۱۲، آیه ۱۰، آغاز می‌کند.

او شروع به فخر فروشی در نسب خود، در رنج‌هایش و در مکاشفات شخصی‌اش کرد و در نهایت همه اینها را در اعلام شباهت خود به پروردگار مصلوب و رستاخیز یافته‌اش با گفتن اینکه وقتی ضعیف هستم، آنگاه

قوی هستم، خلاصه می‌کند. سپس، در یک خاتمه پایانی، اگرچه به حماقت فخرفروشی خود اعتراف می‌کند، رفتار واقعی خود را در فصل ۱۲، آیات ۱۱ تا ۱۳، به عنوان مبنایی که بر اساس آن صحت رسالت خود را نشان داده است، ارائه می‌دهد. بنابراین با نگاهی به فصل ۱۱ می‌خواهیم به فصل ۱۱ نگاهی بیندازیم.

کاش با کمی حماقت با من مدارا می‌کردی، اما در واقع با من مدارا می‌کنی، زیرا من با غیرتی خدایی برای تو غیورم. زیرا تو را به یک شوهر نامزد کردم تا تو را به عنوان یک باکره پاکدامن یا معصوم به مسیح تقدیم کنم. اما می‌ترسم همانطور که مار با حیل خود حوا را فریب داد، ذهن تو نیز از سادگی و خلوص فداکاری برای مسیح گمراه شود.

زیرا اگر کسی بیاید و عیسی دیگری را که ما او را موعظه نکرده‌ایم، موعظه کند، یا شما روحی متفاوت را که دریافت نکرده‌اید، یا انجیلی متفاوت را که نپذیرفته‌اید، بپذیرید، این را به زیبایی تحمل می‌کنید، زیرا من خود را به هیچ وجه از برجسته‌ترین رسولان کمتر نمی‌دانم. اما حتی اگر در سخنوری بی‌مهارت باشم، در دانش چنین نیستم.

در واقع، ما از هر نظر این را برای شما آشکار کرده‌ایم. آیا من با فروتن کردن خود، برای اینکه شما سرافراز شوید، گناهی مرتکب شدم؟ زیرا انجیل خدا را رایگان به شما موعظه کردم. من با گرفتن دستمزد از کلیساهای دیگر برای خدمت به شما، آنها را غارت کردم. و هنگامی که نزد شما بودم، نیازمند بودم.

من باری بر دوش هیچ‌کس نبودم. زیرا وقتی برادران به مقدونیه آمدند، نیاز مرا کاملاً برطرف کردند و در هر کاری از شما برحذر بودم و همچنان خواهم بود.

به راستی مسیح که در من است، این فخر من در سرزمین اخائیه متوقف نخواهد شد. چرا؟ چون من شما را دوست ندارم. خدا می‌داند که دوست دارم.

اما آنچه می‌کنم، به انجام آن ادامه خواهم داد تا فرصت را از کسانی که می‌خواهند در موضوعی که به آن افتخار می‌کنند، مانند ما شمرده شوند، بگیرم، زیرا چنین کسانی رسولان دروغین و رهروان فریبکار هستند که خود را به رسولان مسیح شبیه می‌سازند. جای تعجب نیست، زیرا حتی شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور در می‌آورد.

بنابراین، جای تعجب نیست اگر بندگان او نیز خود را به شکل بندگان پارسایی درآورند، که پایانشان بر اساس اعمالشان خواهد بود. باز هم می‌گویم، هیچ‌کس مرا نادان ندانید. اما اگر چنین می‌کنید، مرا حتی نادان نیز بپذیرید تا من نیز کمی به خود ببالم.

آنچه می‌گویم، از روی نادانی و با اعتماد به نفسی است که به خود می‌بالم. از آنجایی که بسیاری به نفس خود می‌بالند، من نیز به خود می‌بالم. زیرا تو که چنین خردمندی، نادانان را با خوشرویی تحمل می‌کنی.

زیرا شما تحمل می‌کنید، اگر کسی شما را به بردگی بگیرد، کسی شما را ببلعد، کسی از شما سوءاستفاده کند، کسی خود را بزرگ جلوه دهد، کسی به صورت شما سیلی بزند. با کمال شرمندگی، باید بگویم که ما در مقایسه ضعیف بوده‌ایم. اما در هر زمینه‌ای که دیگران جسور باشند، من از روی حماقت صحبت می‌کنم.

من خودم هم به همان اندازه جسور هستم. آیا آنها عبرانی هستند؟ من هم همینطور. آیا آنها بنی اسرائیلی هستند؟ من هم همینطور. آیا آنها از نسل ابراهیم هستند؟ من هم همینطور. آیا آنها بندگان مسیح هستند؟ من طوری صحبت می‌کنم که انگار دیوانه هستم. من هم در رنج‌های بسیار بیشتری هستم، در زندان‌های بسیار بیشتری هستم، دفعات بی‌شماری کتک خورده‌ام، و اغلب در خطر مرگ هستم.

پنج بار از یهودیان سی و نه ضربه شلاق خوردم. سه بار با چوب زده شدم. یک بار سنگسار شدم.

سه بار کشتی‌ام غرق شد. یک شب و یک روز در اعماق دریا سپری شد. سفرهای مکرری داشته‌ام، در خطرهای رودخانه‌ها، خطرهای دزدان، خطرهای هموطنانم، خطرهای غیریهودیان، خطرهای شهر، خطرهای بیابان، خطرهای دریا، خطرهای میان برادران دروغین.

من در بسیاری از شب‌های بی‌خوابی، گرسنگی و تشنگی، اغلب بدون غذا، در سرما و گرما، در رنج و سختی بوده‌ام. گذشته از چنین چیزهای بیرونی، فشار روزانه نگرانی برای همه کلیساها بر من است. چه کسی بدون ضعف من ضعیف است؟ چه کسی بدون نگرانی شدید من به گناه کشیده می‌شود؟ اگر قرار است فخر کنم، به آنچه مربوط به ضعف من است، فخر خواهم کرد.

خدا و پدر خداوند عیسی، که تا ابد متبارک است، می‌داند که من دروغ نمی‌گویم. در دمشق، قومی تحت فرمان آرتاس، پادشاه، از شهر دمشقیان نگهبانی می‌دادند تا مرا دستگیر کنند، و من در سبیدی از پنجره‌ای در دیوار پایین انداخته شدم و از دست او فرار کردم. ما تا آیه ۱۰ در فصل ۱۲ را خواهیم خواند زیرا با هم مرتبط هستند.

فخرفروشی لازم است، هرچند سودی ندارد، اما به رؤیایها و مکاشفات خداوند می‌پردازم. من مردی را در مسیح می‌شناسم که ۱۴ سال پیش، چه در جسم، نمی‌دانم، چه خارج از جسم، نمی‌دانم، خدا می‌داند. چنین مردی به آسمان سوم ربوده شد، و من می‌دانم که چگونه چنین مردی، چه در جسم و چه جدا از جسم، نمی‌دانم، خدا می‌داند، به بهشت برده شد و سخنان ناگفتنی داشت که انسان اجازه بیان آنها را ندارد.

از چنین مردی، به خود می‌بالم، اما از خودم، جز از ضعف‌هایم، به خود نمی‌بالم. زیرا اگر بخواهم به خود ببالم، نادان نخواهم بود، زیرا حقیقت را خواهم گفت، اما از این کار خودداری می‌کنم، مبادا کسی بیش از آنچه در من می‌بیند یا از من می‌شنود، به من نسبت دهد. به دلیل عظمت فوق‌العاده‌ی مکاشفه‌ها، به همین دلیل برای اینکه مرا از خودستایی باز دارد، خاری در جسمم، فرستاده‌ی شیطان، به من داده شد تا مرا عذاب دهد و مرا از خودستایی باز دارد.

در این باره، سه بار از خداوند التماس کردم که آن را از من دور کند، و او به من گفت: « فیض من برای تو کافی است، زیرا قدرت در ضعف کامل می‌شود. بنابراین، با کمال میل، ترجیح می‌دهم به ضعف‌هایم ببالم، تا قدرت مسیح در من ساکن شود. بنابراین، من از ضعف‌ها، از توهین‌ها، از پریشانی‌ها، از آزارها، از مشکلات، به خاطر مسیح کاملاً راضی هستم، زیرا وقتی ضعیف هستم، آنگاه قوی هستم.»

بنابراین، بخش طولانی‌ای را می‌بینید که به رجزخوانی‌های پولس اختصاص داده شده است. بنابراین، پس از مقدمه‌ی مفصلش، پولس از ۱۱۲۱ ب تا ۱۲۱۰ رجزخوانی می‌کند. او تقریباً در همه چیز رجزخوانی می‌کند.

می‌بینید، از قضا، پولس به نوعی از خودستایی مخالفانش تقلید می‌کند. طنز ماجرا همین است. پولس واقعاً به مسیح، پروردگارش، افتخار می‌کند.

تناقض بین نقاب خودستایی احمق و خودستایی واقعی‌اش در خدمتش، به کل متن جذابیت ادبی منحصر به فرد و نیروی گیرا می‌بخشد. به همین دلیل است که ما کل آن را می‌خوانیم، حتی اگر فصل به فصل به آن نگاه کنیم. اما شما حس خودستایی پولس را درک می‌کنید.

مهم‌تر از آن، همانطور که تا انتها می‌خوانیم، احتمالاً متوجه شده‌اید که این متن، ضعف پولس در رنج‌هایش و ماهیت رؤیاهای و مکاشفات او از جانب خداوند را آشکار می‌کند. این اعترافات در نتیجه‌ی مبارزه با مخالفت در قرن‌تس حاصل شد. می‌بینید، بدون آنچه خواندیم، قدرت پولس در شهادت ضعف را از دست می‌دادیم.

اما از آنجا که آنها او را مجبور کردند و آن را از او بیرون راندند، ما دقیقاً می‌دانیم که قدرت در ضعف چیست. او تمام رنج‌ها را پشت سر گذاشت، و با این حال قدرت خدا از طریق او آشکار شد. می‌بینید، با تمام فصل‌های ۱۰ تا ۱۳، ویژگی بلاغی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، به عنوان بلاغت قانونی یا قضایی باقی می‌ماند.

و شما در حال مشاهده‌ی کل سخنرانی هستید. بلاغت قضایی، که مانند یک دادگاه است، غالب است، زیرا پولس دوباره از اقتدار رسولی خود و در نتیجه، از انجیل خود با جذابیت عاطفی قوی دفاع می‌کند. این همان کاری است که پولس درست در اینجا انجام می‌دهد، زمانی که شروع به رجزخوانی می‌کند.

در اینجا، پولس دلایلی برای داشتن این احساس ارائه می‌دهد و استراتژی‌ای را که برای مقابله با مشکل در قرن‌تس اتخاذ کرده است، شرح می‌دهد. پولس که مجبور به فخرفروشی به دلیل تاکتیک‌های دشمنانش شده بود، با کمی حماقت، دروغ بودن ادعاهای آنها را نشان می‌دهد. این چیزی است که او در ۱:۱۱ آن را اینگونه می‌نامد. او از قرن‌تس می‌خواهد که حماقت او را تحمل کنند و مطمئن است که آنها این کار را خواهند کرد.

پولس دفاع از رسالت خود را حماقت می‌نامد، زیرا می‌داند چیزهایی که او در مورد رسالتش افتخارآمیز می‌دانست، توسط برخی از بدگویان در قرن‌تس، حماقت تلقی خواهد شد. بیایید به این بخش نگاهی بیندازیم. اول، آیات ۱۱ تا ۶ را شروع می‌کنیم که درخواست پولس از قرن‌تس برای تحمل حماقت اوست.

در اینجا، در ابتدا، پولس یک نوع دفاع شخصی ناشیانه را معرفی می‌کند. او شروع می‌کند، می‌گوید امیدوارم کاش کمی از حماقت من را تحمل کنید. می‌بینید، این چیزی است که برخی آن را عذرخواهی پیش‌دستانه برای آنچه پولس می‌خواست بگوید، نامیده‌اند.

او می‌خواست عذرخواهی کند. باشه، لطفاً تحمل کن. این چیزیه که می‌خوام بگم.

بنابراین، پولس از قرن‌تس می‌خواهد که او را در کمی حماقت تحمل کنند. کمی از حماقت مرا تحمل کنید. می‌بینید، کلمه حماقت ریشه در سنت حکمت عهد عتیق دارد.

شما آن را در ایوب فصل ۱ آیه ۲۲، امثال فصل ۹، یا اشعیا فصل ۳۵ می‌بینید. پولس اکنون از آن استفاده می‌کند تا به مخاطبانش اطلاع دهد که دارد خود را گول می‌زند. این به خاطر حماقت او نیست.

باید بتوانید هر دو را از هم جدا کنید. او احمق نیست، اما دارد نقش احمق را بازی می‌کند. او دارد می‌آید؛ او با تقلید، به معنایی که شما تقلید می‌نامید، افراط مخالفتش در ستایش خودش، آنها را مسخره می‌کند.

بنابراین، پولس دارد لاف می‌زند. لاف زدن پولس کمی حماقت است. او امیدوار است که آنها بتوانند حقیقت را ببینند و به نفع خودش، این وضعیت را تحمل کنند.

او گفت، با من مدارا کنید. با من مدارا کنید. سپس، در آیات ۲ تا ۴، پولس سه دلیل ارائه می‌دهد که انگیزه درخواست او از آنها برای مدارا کردن با اوست.

معرفی شده است که به معنی «برای» است. هر دلیل معرفی شده است، که gar و هر دلیل با حرف اضافه gar همیشه در ترجمه به وضوح مشخص نیست. منظورم این است که، اما در یونانی، به همین دلیل با ترجمه شده است.

به همین دلیل، در آیات ۲ و ۳، با شروع از فخر فروشی در آیات ۲ و ۳، اولین دلیل چیست؟ در اینجا می‌گوید، زیرا من با غیرت الهی بر شما غیور هستم. زیرا شما را به یک شوهر به نام مسیح نامزد کرده‌ام تا شما را به عنوان یک باکره پاک به مسیح تقدیم کنم. اما می‌ترسم همانطور که مار با حيله خود حوا را فریب داد، ذهن شما از سادگی و خلوص فداکاری برای مسیح گمراه شود.

بنابراین، او با گفتن اینکه آنها را به مسیح تقدیم کرده است، شروع کرد. این با این جمله شروع شد که من از حسادت الهی انگیزه می‌گیرم. دلیل اینکه او می‌خواست به خود ببالد، حسادت الهی بود، زیرا، بیایید اینطور بگوییم، قرن‌تیان در حال تبدیل شدن به چیزی بودند که ما در این مرحله آن را نوعی گونه در معرض خطر می‌نامیم.

آنها در معرض خطر بودند. ایمان آنها در معرض خطر تضعیف بود. بنابراین، پولس می‌گوید، من با یک غیرت الهی بر شما غبطه می‌خورم، که بسیار بسیار مهم است.

و بعد این در آیه ۴ آمده است. کلیسا حاضر بود کسانی را که با پیامی مغایر با آنچه پولس برایشان آورده بود، نزدشان می‌آمدند، بپذیرد. و بنابراین، پولس می‌گوید، به همین دلیل است که می‌خواهم به خود ببالم. می‌خواهم بتوانید بین من و آنها تمایز قائل شوید.

این افراد پیامی کاملاً متفاوت از آنچه من به شما موعظه می‌کنم، آورده‌اند. و می‌خواهم بتوانید از خلال آن ببینید که آنها با هم یکی نیستند. این انجیل دیگری است که آنها برای شما می‌آورند.

سپس، سوم اینکه، او در آیه ۵ می‌خواست این کار را بکند، زیرا گفت، من حتی از رسولان برجسته هم پایین‌تر نیستم. من در شرف [رسیدن به مقام] نیستم. منظورم این است که، برای رسولان برجسته، به آیه ۵ نگاه کنید، زیرا من خودم را به هیچ وجه از برجسته‌ترین رسولان پایین‌تر نمی‌دانم.

بنابراین، سه دلیل مهم وجود دارد. اول، حسادت الهی. دوم، یک انجیل دیگر.

اگر همان عبارت را در غلاطیان باب اول به خاطر داشته باشید، می‌گوید، اگر افرادی نزد شما بیایند و انجیل دیگری را موعظه کنند، که انجیل دیگری نیست، انجیل دیگری که به آن معنا متفاوت است، انجیل دیگری که از همان نوع نیست، انجیلی که ما به شما موعظه می‌کنیم. بنابراین، این کاملاً از نوع دیگری است. شما آن را خیلی واضح می‌بینید.

اگر کسی نزد شما بیاید و عیسی دیگری را موعظه کند، که ما او را موعظه نکرده‌ایم. بنابراین، اولین انگیزه پولس برای درخواست از قرن‌تیان برای تحمل حماقت او، از حسادت الهی او سرچشمه می‌گیرد. او همان نگرانی عمیقی را که خدا برای آنها دارد، برای آنها نیز دارد.

انگار، ببین، خدا نگران توئه. و من هم نگران تو هستم. بنابراین، دارم به خودم می‌بالم چون من هم مثل خدا نگران تو هستم.

می بینید، ایده‌ی مبدأ خیلی از منظوم دور نیست؛ وقتی به دستور زبان اینجا نگاه می‌کنید، ایده‌ی خدا اصلاً دور نیست. حسادتی که خود خدا دارد. می بینید، بعضی‌ها با این موضوع مشکل دارند.

وقتی می‌شنوید که خدا حسود است، حسادت خودتان، حسادت انسانی، با حسادت مردم یکی نیست. مردم به خاطر داشته‌های یکدیگر به یکدیگر حسادت می‌کنند. حسادت و رشک: نوع حسادتی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، حسادتی نیست که نمی‌خواهد شما آنچه را که دارید داشته باشید یا به آن حسادت کند.

من می‌خواهم داشته باشم، فقط این نیست که نمی‌خواهم تو آنچه را که داری داشته باشی. من می‌خواهم آنچه را که تو داری داشته باشم. این حسادت و رشک انسانی است.

این نوع حسادتی نیست که خدا از آن صحبت می‌کند. خدا ما را عاشقانه دوست دارد و می‌خواهد که ما ملک انحصاری او باشیم. او ما را دوست دارد.

منظوم این است که شما آن را در چندین قسمت از کتاب مقدس در خروج فصل 20، آیه پنجم می‌خوانید که می‌گوید، در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت مکن. زیرا من، خداوند، خدای تو، خدای حسودی هستم که گناه پدران را بر فرزندان تا نسل سوم و چهارم از کسانی که از من متنفرند، مجازات می‌کنم. و البته، در فصل 34، آیه 14، او گفت، زیرا خدای دیگری را به جای خداوند، به جای خداوند که نامش خدای حسود است، پرستش مکن.

و البته، در حزقیال فصل 23، آیه 35، آیه 25، و من غیرت خود را بر تو خواهم برانگیخت و با تو به شدت رفتار خواهند کرد. بینی و گوش‌هایت را خواهند برد و باقی ماندگانت با شمشیر خواهند افتاد. پسران و دخترانت را خواهند گرفت و باقی مانده‌ات را آتش خواهد سوزاند.

ما تمام آن قسمت‌ها را خوانده‌ایم تا شما بتوانید ببینید که نوع حسادتی که پولس در ذهن دارد، همان نوع حسادتی است که خدا نسبت به قوم خود دارد. می‌بینید، صرف نظر از ظرافت دقیق آن، نکته‌ی پولس بسیار واضح است: در نهایت، به معنایی قوی و فراتر از صرفاً انسانی، خدا در عمق احساس خود نسبت به کلیسای قرن‌تس دخیل است. از آنجایی که به نظر می‌رسد عاشقان از عقل خود بی‌بهره‌اند، پولس در اینجا نقش احمق را بازی می‌کند.

و اینجا می‌گوید، من تو را به یک شوهر نامزد کرده‌ام. من با غیرت الهی بر تو غیور هستم، زیرا تو را به یک شوهر، به مسیح، وعده داده‌ام تا تو را به عنوان یک باکره پاک به او تقدیم کنم. حال، دوباره به این موضوع برگردیم.

این دقیقاً در همین متن به زبان تقدس است. به شما قول داده‌ام که این کلمه فقط یک بار در عهد جدید و فقط در اینجا استفاده شده است. و به معنای پیوند دادن، پیوستن است.

در اینجا از آن برای نامزدی در چارچوب آداب و رسوم سنتی ازدواج یهودی استفاده شده است. می‌بینید پیشینه تصویرسازی پولس عهد عتیق است. پیامبران اسرائیل اغلب خدا را به عنوان داماد قوم خود به تصویر می‌کشند.

شما این را در اشعیا فصل 50، آیات 1 تا 2 می‌بینید. خداوند چنین می‌گوید، طلاقنامه مادرتان که او را طلاق دادم کجاست؟ یا کدام یک از طلبکاران من است که شما را به او فروخته‌ام؟ اینک، به سبب گناهانتان خود را فروخته‌اید و به سبب گناهانتان، مادرتان طلاق داده شده است. آیه 2، پس وقتی آمدم، آیا کسی

نبود؟ وقتی خواندم، آیا کسی نبود که پاسخ دهد؟ آیا دست من کوتاه شده است که نتوان آن را بازخرید کرد؟ یا قدرتی برای رهایی ندارم؟ اینک، به سبب سرزنش خود، دریا را خشک می‌کنم. رودخانه‌ها را به بیابان تبدیل می‌کنم.

ماهی‌هایشان به دلیل نبود آب، بوی بد می‌دهند و از تشنگی می‌میرند. پس این پس‌زمینه است. اسرائیل عروس خداست و این شخصیت، ماهیت عهد بین خدا و اسرائیل را نشان می‌دهد و خود عیسی اغلب در مورد کمال مسیحایی از نظر جشن عروسی صحبت می‌کرد.

ما نمی‌توانیم به همه منابع بپردازیم، اما شما داستان را به خوبی در متی فصل ۲۲ می‌دانید، و البته داستان ده باکره در متی فصل ۲۵ را، و آن یکی را به خوبی به یاد دارید، که در آن پنج نفر عاقل و پنج نفر دیگر عاقل نبودند. من آنها را پنج عاقل و پنج نفر دیگر عاقل می‌نامم. آنها غیر عاقل بودند، آنها نادان بودند.

ما آنها را نادان می‌نامیم. پس، آن زیان ازدواج را به خاطر دارید. سپس در افسسیان فصل ۵، شخصی که خیلی خوب شناخته شده است.

بنابراین، پولس از تشبیه ازدواج برای کل کلیسای قرن‌تینان به عنوان عروس مسیح به عنوان عروس مشترک و نماینده همه مؤمنان استفاده می‌کند. پولس می‌گوید: «من تو را نامزد کرده‌ام»، که به معنای یک رابطه انحصاری است که هیچ رابطه خارجی دیگری را نمی‌پذیرد. بنابراین، طبق رسم یهود، می‌دانیم که نامزدی یک قرارداد رسمی بود که در آن زوج نامزد شده از نظر قانونی زن و شوهر بودند، اگرچه یک سال قبل از جشن عروسی فاصله وجود داشت.

تنها در آن زمان است که زن خانه والدین را ترک می‌کند تا روابط خانگی و جنسی را در خانه شوهرش آغاز کند، و اکنون پولس می‌گوید: من شما را به یک شوهر نامزد کرده‌ام. من غیرت الهی دارم و آن شوهر مسیح است. می‌دانید این یعنی چه؟ هیچ رقیبی را نمی‌توان تحمل کرد.

فکر می‌کنم ما مؤمنان امروز باید این را بشنویم. بیایید آن را به زبان عیسی بیان کنیم. عیسی گفت هیچ‌کس نمی‌تواند به دو ارباب خدمت کند.

اگر بخواهی به یکی خدمت کنی، از دیگری متنفر خواهی شد، و او نیز از آن در زمینه پول استفاده کرد. شما نمی‌توانید هم بنده مال و ثروت باشید و هم بنده خداوند. ما باید درک کنیم که ما منحصرأ دارایی‌های خداوند هستیم.

تنها چیزی که مؤمنان امروز دوباره می‌فهمند و در مورد آن فکر می‌کنند این است که هیچ رقیبی را نمی‌توان تحمل کرد. اگر بگوییم عیسی واقعاً خداوند است، پس خداوند دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. من به یاد دارم که قبلاً این ضرب‌المثل را در خانه‌مان در آفریقا داشتیم که هرگز دو پادشاه همزمان بر یک شهر حکومت نمی‌کنند.

شما فقط یک پادشاه دارید که همزمان بر یک شهر یا یک شهر حکومت می‌کند، و البته، می‌دانید که واقعاً دو رئیس‌جمهور ندارید که همزمان بر یک ملت حکومت کنند. فقط یک رئیس‌جمهور در هر زمان وجود دارد. اگر دو رئیس‌جمهور داشته باشید، در آن ملت مشکلی وجود دارد، یا اگر دو شهردار بر یک شهر خاص داشته باشید، در آن صورت مشکلی وجود دارد، و این به مسیحیت نیز تعمیم داده می‌شود.

شما نمی‌توانید عیسی را به عنوان پروردگار خود داشته باشید و سپس با پروردگار دیگری بیعت کنید، و پولس می‌گوید، یک دقیقه صبر کنید، اگر من پدر شما در انجیل هستم، اگر من کسی هستم که این کلیسا را بنیان گذاشتم، شما نمی‌توانید همین الان وفاداری خود را به شخص دیگری تبدیل کنید. اول، شما نمی‌توانید از مسیح روی برگردانید. دوم، من رسول شما هستم.

بنابراین، او مجبور بود به خود ببالد، می‌بینید، اما گوش دهید، نکته‌ی منحصر به فرد پولس حفظ عفت عروس است. او گفت من شما را به یک شوهر نامزد کرده‌ام. این زبان تقدس است.

همانطور که کریسوستوم در کتاب جهان اشاره می‌کند، یک زن قبل از ازدواج وقتی بکارت خود را از دست می‌دهد، باکره است، اما در نیاز کلیسا، کسانی که قبل از روی آوردن به مسیح چیزی جز باکره نبودند، در او بکارت به دست می‌آورند. در نتیجه، کل کلیسا باکره است. منظورم این است که می‌گوید باکره خالص.

این کلمه‌ای است که او اینجا استفاده می‌کند، که او ، hagian ، دوباره از زبان تقدس استفاده می‌کند استفاده می‌کند، خالص، پاک، و ما می‌گوییم که تقدس بسیار مهم است. عروس مسیح باید زندگی‌ای داشته باشد که مورد رضایت خدا باشد. مطابق با این شخصیت، کمال زناشویی که در آن پولس قرار است مسیحی را به عنوان یک باکره پاک به مسیح معرفی کند، بدون شک روز تحقق مسیحی است.

این موضوع کاملاً واضح است، همانطور که در دوم قرن‌تین فصل ۵ از آیات ۱ تا ۱۰ می‌بینیم. سپس، در آیه پولس با توجه به مسئولیتی که در قبال فرزندان معنوی خود در قرن‌تس دارد، متقاعد می‌شود که ۳، مزاحمان تهدیدی جدی برای ایمان آنها هستند. خدمت او در قرن‌تس ممکن است به جایی نرسد و عواقب وخیمی برای مسیحیان آنجا داشته باشد، بنابراین او از ترس کشیشی می‌ترسد.

بعضی‌ها خواهند گفت که چنین ترسی نه تنها با عشق در تضاد است، بلکه از ویژگی‌های عشق است. چنین ترسی از ویژگی‌های عشق است. او آنها را دوست داشت.

او به آنها حسادت می‌کرد. این فقط نوعی حس مالکیت نیست. نه، ابداً.

پولس می‌ترسید که آنها، درست مانند حوا، کاملاً فریب بخورند، و پولس نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد زیرا ممکن است ذهن آنها فاسد شود. به آن نگاه کنید. من می‌ترسم همانطور که مار با حيله‌گری خود حوا را فریب داد، افکار شما از یک ارادت خالص و ناب به مسیح منحرف شود.

او آنها را می‌خواهد. او می‌خواهد که آنها بسیار محتاط باشند. او خود را به پدری تشبیه می‌کند که دخترش را در نامزدی و در عروسی به شوهر آینده‌اش می‌دهد.

او در قرن‌تس انجیل را موعظه می‌کند، و واکنش مردم به رستگاری مشابه عمل نامزدی است. پولس با رسالت خود، مؤمنان قرن‌تس را به یک شوهر، به عیسی مسیح، نامزد کرد. او همچنین زمانی را پیش‌بینی می‌کند که آنها را به عنوان باکره‌ای پاکدامن به مسیح تقدیم کند.

در همین حال، او مشتاق است که پاکی آنها را حفظ کند. و در مورد ایماندارانی که از مقدونیه آمده بودند و احتمالاً هدایایی از فیلیپی با خود آورده بودند، او با تأکید اعلام می‌کند که در همه چیز، خود را از اینکه باری بر دوش خواندگانش باشد، حفظ کرده و همچنان این کار را خواهد کرد. می‌بینید، کلیسا امروز نیز همین مشکل را دارد.

جای تعجب نیست که امروزه در کلیسا معلمان دروغین وجود دارند. لازم نیست از کسی نام ببریم. ما آنها را می‌شناسیم.

مسیحیان این نسل، مانند مسیحیان نسل‌های گذشته، باید به خاطر عدم تشخیص خود در مورد معلمان و رهبران دروغین پذیرفته شده و مورد پذیرش کلیسا، به عیسی پاسخگو باشند. ما باید مراقب باشیم. و سپس می‌بینید که پولس در آیه ۵ درست می‌گوید. من فکر می‌کنم که من ذره‌ای از رسولان بزرگ پایین‌تر نیستم.

برای اولین بار، به نظر می‌رسد که او اکنون به آنها اشاره می‌کند. او آنها را رسولان بزرگ می‌نامد. منظورم این است که اینها فقط رسولان دروغین نیستند.

به آنها رسولان بزرگ می‌گویند. مسیحیان باید خیلی خیلی مراقب باشند. او گفت من ذره‌ای از آنها پایین‌تر نیستم.

سوال این است که ابرحواریون چه کسانی هستند؟ منظورم این است که ایده ابرحواریون سوالات و را می‌خوانید، آنها را با مخالفان پولس در آیه ۴ NIV و NRSV بحث‌های زیادی را ایجاد کرده است. وقتی یکی می‌داند. مفسران دیگر نیروی تصادفی رایج را ترجیح می‌دهند. برخی دیگر استدلال می‌کنند که اشاره پولس به برجسته‌ترین حواریون، هم در اینجا و هم در ۱:۱۲، به حواریون ستون یا به سادگی دوازدهمین نفر اشاره دارد. دارد. حال، استدلال‌های مختلفی برای این موارد وجود دارد.

اما شاید اگر تفسیر دوم درست باشد، پولس اینجا خودش را مقایسه می‌کند، نه با رسولان دروغین مخالف، که یعنی بین رسولان دروغین و رسولان بزرگ تفاوت وجود دارد. اگر تفاوتی وجود داشته باشد، پس رسولان دروغین کسانی خواهند بود که خطاها را آموزش می‌دهند. رسولان بزرگ ستون‌های کلیسا خواهند بود.

منظورم این است که صرف نظر از اینکه موضوع چیست، بحث‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. پولس می‌گوید که او پست‌تر نیست. مسیحیت [از آنها پست‌تر نیست].

اگر تفسیر دوم درست باشد، یعنی ما در مورد ستون‌های کلیسا، رسولان اولیه یا دوازدهمین یا هر دو با هم صحبت می‌کنیم، به این معنی است که پولس در مورد رسولان اولیه صحبت می‌کرد. و پولس می‌گوید من از هیچ یک از آنها پایین‌تر نیستم. به عبارت دیگر، من می‌توانم همانطور که سایر رسولان می‌توانند بر موضع خود بایستند، بر موضع خود بایستم.

من از رسولان بزرگ پایین‌تر نیستم. ما باید هنگام درک آنچه پولس می‌گوید بسیار مراقب باشیم: ببینید، من می‌دانم که هستم. من فراخوانده شده‌ام تا رسول مسیح باشم.

سپس، بلافاصله در آیه ششم، او با یک امتیاز، الحاق خود را مشروط می‌کند، و سپس الحاق جدیدی با یک حتی اگر «معرفی می‌شود. به آیه ششم در فصل ۱۱، آیه ششم نگاه کنید. در اینجا می‌بینید که حتی اگر من» در گفتار بی‌مهارت باشم، در دانش نیز چنین نیستم. در واقع، از هر نظر، ما این را در همه چیز برای شما آشکار کرده‌ایم.

حتی اگر من یک سخنران آموزش دیده نباشم، معنی‌اش همین است. یعنی او آموزش ندیده اما بی‌مهارت نیست. بعد با تأکید مضاعف ادعا می‌کند که احمق نیست.

او در دانش آماتور نیست. بنابراین، می‌تواند به همین شکل به خود ببالد، و هیچ‌کس نباید او را سرزنش کند یا به او نگاه کند و بگوید که او مهم نیست. می‌بینید، منطق حماقتی که پولس احساس می‌کند باید در آن غرق شود، امروز ما را با مسئولیت‌مان در قبال انجیل مسیح روبرو می‌کند.

مانند پولس، همه ما باید کاملاً از محدودیت‌های انسانی خود آگاه و هوشیار باشیم. ما باید کاملاً از محدودیت‌های انسانی خود آگاه و هوشیار باشیم. و البته، باید به اعتقاد خود به حقیقت الهی در انجیل اطمینان داشته باشیم.

و در آخر، ما باید نگران رفاه معنوی کسانی باشیم که در ایمان به آنها خدمت می‌کنیم. همه اینها در بررسی فخرفروشی پولس مهم هستند. سپس، با شروع از آیه هفتم، پولس اکنون درباره اتکا به نفس خود صحبت می‌کند.

عمل پولس در موعظه انجیل بدون دریافت هیچ هزینه‌ای، باید ضربه‌ای واقعی به دشمنان پولس بوده باشد که انگیزه آنها روحیه مزدوری بود. و شما این واعظان بدبین را دارید که برای جمع‌آوری پول به این سو و آن سو می‌رفتند. و جدا از آن، همانطور که قبلاً گفتیم، کار یدی برای برخی از مخالفان پولس، دون هرگونه شأن و منزلت رسولی بود.

و بنابراین، پولس، به عنوان یک کارگر چرم، اقتدار رسولی خود را تضعیف می‌کند. ثانیاً، پولس با امتناع از دریافت پول از آنها، عرف‌های حمایت و مشتری‌مداری را نقض می‌کرد. او از مشتری بودن برای آنها امتناع ورزید.

او نمی‌خواست خود را در موقعیتی قرار دهد که قرنطیان بر او اقتدار و کنترل داشته باشند. اما مسئله اینجاست. خود پولس موافق بود.

مقدونی‌ها نیازهای او را برآورده کردند. اگر مقدونی‌ها نیازهای او را برآورده می‌کردند، چرا او از حمایت خودشان امتناع می‌کند؟ این بدان معناست که او آنها را دوست ندارد. بنابراین، رسولان خودخوانده‌ای که کلیسای قرنتس را دعوت کرده بودند، برای خدمات خود دستمزد دریافت کردند.

آنها پول می‌گرفتند، اما پولس قبول نمی‌کرد. پس آنها چه کردند؟ آنها از این واقعیت برای بدنام کردن پولس در ذهن نوکیشان قرنتی‌اش استفاده کردند. پولس چگونه می‌توانست به سادگی فرمان خداوند مبنی بر اینکه کسانی که انجیل را موعظه می‌کنند باید معاش خود را از انجیل دریافت کنند، نادیده بگیرد؟ بنابراین، از نظر آنها، پولس در واقع سخنان خود را که در اول قرنطیان ۹، آیه ۱۴ نقل کرده بود، نقض می‌کرد.

حال، اگر کسانی که در کلیسا به خوبی موعظه و تعلیم می‌دهند، طبق اول تیموتائوس ۵، آیات ۱۷-۱۸ شایسته دریافت پول هستند، آیا پولس در آن صورت بی‌ارزش بود؟ بنابراین، رسول در آیات ۱۳-۱۵ تضاد آشکاری بین انگیزه‌های خود و انگیزه‌های کسانی که او را رسولان دروغین می‌نامد، ترسیم می‌کند. می‌بینید موعظه انجیل بدون دریافت هزینه توسط پولس، باید ضربه‌ای واقعی به دشمنان و مخالفانش بوده باشد که از نظر عملی، انگیزه‌شان تبلیغات مزدورانه بود. این امر ممکن است بیش از هر چیز دیگری، چهره واقعی آنها را آشکار کرده باشد.

پولس مصمم است که با سیاست خود، به افشای آنها ادامه دهد. رسول با توسل به حقیقتی که در خود داشت، عزم خود را برای جلوگیری از فخرفروشی به سیاست خود در اخائیه ابراز می‌کند. این موضوع را در آیه ۱۰ می‌بینید.

چرا؟ آیا به این دلیل است که او قرنطیان را آنطور که مخالفانش ادعا می‌کنند دوست ندارد؟ خیر. او در آیه می‌گوید، خدا می‌داند. خدا از احساسات او نسبت به خوانندگانش آگاه است ۱۱

خدا انگیزه او را می‌داند. خدا خدمت او را می‌داند. سیاست مالی پولس یک مشکل دوگانه ایجاد کرد که احتمالاً دشمنانش آن را درک کردند و به آن چنگ زدند، که ما همین الان به آن اشاره کردیم.

یعنی، رسول نبود، زیرا از امتیاز رسولی استفاده نمی‌کرد. امتیاز رسولی پول بود. حال، باید کمی در مورد آن صحبت کنیم، حتی اگر در مورد امور مالی صحبت می‌کنیم.

امروزه وقتی فقط با پول انگیزه می‌گیریم، باید خیلی مراقب باشیم. ما موعظه می‌کنیم. قبل از اینکه مردم برای موعظه بروند، از قبل می‌گویند، خب، لطفاً، نذر عشق من نمی‌تواند کمتر از این مقدار باشد.

بنابراین آنها از قبل محاسبه می‌کنند که این نذر عشق من است. این کار امروزه انجام می‌شود، زمانی که مردم در مورد نذر عشقی که می‌خواهند هنگام موعظه دریافت کنند، مذاکره می‌کنند. فرقی نمی‌کند که کلیسا توانایی مالی آن را داشته باشد یا نداشته باشد.

داستان کشیشی را به یاد دارم که برای موعظه به انگلستان رفت. حالا این داستان واقعی است: او آمریکا را ترک کرد و برای موعظه به انگلستان رفت. و وقتی به آنجا رسید، با یک جت شخصی رفت.

و وقتی کارش تمام شد، مقدار مشخصی پول به او دادند که احساس کرد کافی نیست. گفت، بسیار خوب این مبلغی که می‌خواهید به من بدهید، پول خودتان را بگیرید، اما فقط هزینه آشپزخانه محل پارک هواپیمایم را بپردازید، چون پولی که به من دادید حتی به اندازه پولی که در هواپیمایم استفاده کرده‌ام هم نیست.

پولس می‌گوید، ببخشید، من اینطور نیستم. چیزی که پولس می‌گوید مربوط به امروز است. می‌بینید و اعطانی که در کلیسای قرنطیان بودند، برای پول موعظه می‌کردند.

پولس می‌گوید، من را به حساب نیاورید. من به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهم که غرور مرا از من بگیرد. او به سیاست خود ادامه خواهد داد تا فرصت‌ها را برای دشمنانش که می‌خواهند در سیاست‌های مالی با او برابر تلقی شوند، از بین ببرد.

بنابراین، پولس می‌گوید، نه، من را جزو آنها به حساب نیاورید. او می‌دانست دشمنانش به دنبال چه هستند و نمی‌خواست طعمه را بگیرد. آنها می‌خواهند با وادار کردن او به پذیرش سیاستشان در قبال خدمت، از ضرر خود خلاص شوند.

سپس در آیات ۱۳ تا ۱۵ می‌بینید، زیرا چنین لاف‌زنندگانی رسولان دروغین، کارگران فریبکار هستند که خود را به عنوان رسولان مسیح پنهان می‌کنند. و جای تعجب نیست که حتی شیطان خود را به عنوان فرشته نور پنهان می‌کند. بنابراین، عجیب نیست اگر خدمتگزاران او نیز خود را به عنوان خدمتگزاران عدالت پنهان کنند.

پایان آنها با اعمالشان مطابقت خواهد داشت. پایان آنها با اعمالشان مطابقت خواهد داشت. می‌بینید، ما باید به آنچه پولس می‌گوید گوش دهیم.

او گفت که این افراد بسیار زیرک هستند. او آنها را کارگران فریبکار می‌نامد. پولس اکنون به روشنی آنچه را که به طور ضمنی بیان می‌کرد، بیان می‌کند.

او اختلافاتش را با مخالفانش در کورینت تشدید می‌کند. بیایید اینطور بگوییم. انگار عصبانی بود.

این نوعی خشم مقدس است. او آنها را با زبانی بسیار تند توصیف می‌کند. او آنها را چه می‌نامد؟ او می‌گوید. چنین افرادی رسولان دروغین هستند.

آنها کارگران فریبکاری هستند که خود را به عنوان حواریون مسیح، رسولان دروغین، کاملاً جا زده‌اند می‌دانید پولس چه می‌گوید؟ او هرگونه مشروعیتی را برای آنها انکار می‌کند. او ادعای آنها مبنی بر رسولان واقعی بودن را رد می‌کند.

او آن را همانطور که هست نامید. از دیدگاه پولس، آنها در پیامی که به قرنتس آوردند، دروغگو هستند. آنها عیسی متفاوت، روح متفاوت و انجیل متفاوتی را نسبت به آنچه پولس به آنها اعلام کرد، اعلام کردند.

همانطور که پولس در آیات ۱۳ تا ۱۵ اشاره می‌کند، آنها در روش‌هایی که به کار می‌برند، نادرست هستند. نه تنها پیام آنها اشتباه بود، بلکه روش‌های آنها نیز اشتباه بود - فریبکاری فریبکار.

فعالیت‌های آنها در قرنتس فریبکارانه، خائنانه و حيله‌گرانه است. فریبکارانه. منظورم این است که وقتی لسنکی کلمه فریبکارانه را توصیف می‌کند، می‌گوید که در اصل به معنای طعمه بوده است.

و به همین دلیل بود که او قصد نداشت طعمه آنها را بگیرد. نه، به هیچ وجه. این کار برای گرفتن قربانیان انجام شده بود.

آنها از طعمه استفاده می‌کردند. آنها مردم را می‌گرفتند. آنها مردم را در پایگاه خود می‌گرفتند و طعمه‌ها را به سمت قرنتیان پرتاب می‌کردند.

آنها می‌دانستند چه می‌خواهند. و این دقیقاً همان چیزی است که هنوز هم اتفاق می‌افتد، جایی که معلمان دروغین طعمه را پرتاب می‌کنند. آنها می‌دانند مردم چه می‌خواهند بشنوند.

و آنها به آنها چیزی را می‌گویند که خودشان می‌خواهند بشنوند، نه چیزی را که خدا می‌خواهد بشنوند. کارگران فریبکار. که به نظر می‌رسد به عنوان یک اصطلاح فنی در کلیسا برای کسانی که در خدمت تبلیغ مذهبی هستند، استفاده می‌شده است.

او سپس می‌گوید که آنها فقط خود را به عنوان حواریون مسیح جا می‌زنند. احتمالاً یکی از عناوین مورد علاقه آنها حواریون مسیح بوده است؛ آنها می‌خواستند حواری نامیده شوند.

آنها خودشان را این‌طور می‌نامیدند. اما پولس اصرار دارد که این یک نقاب بود. یک تغییر قیافه بود.

یک تظاهر. بنابراین، او آنها را رسولان دروغین می‌نامد. و بسیار جالب است که کلمه "ظاهرسازی" در آیات ۱۳ تا ۱۵ یک کلمه کلیدی است.

این عبارت سه بار تکرار شده است. ظاهر سه گانه‌ی آن، آیات ۱۳ تا ۱۵ را به هم پیوند می‌دهد. او آنها را تظاهرات بالماسکه «می‌نامد».

آنها نقاب به چهره دارند. کلمه یونانی سه بار در آیات ۱۳ تا ۱۵ استفاده شده است. بنابراین، در آیه ۱۴، رسول با نوعی زیان نیشدار و طنزآلود، ادامه می‌دهد و اصرار می‌کند که هیچ چیز باورنکردنی در این مورد وجود ندارد.

او گفت، جای تعجب نیست که خود شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد. با توصیف شیطان به عنوان فرشته نور، پولس احتمالاً آشنایی خود را با برخی افسانه‌های یهودی منعکس می‌کند. او گفت، فرشته حتی خود شیطان نیز خود را به شکل فرشته درمی‌آورد.

و خوشحالم که این‌طور بیانش می‌کنم. او می‌داند که شیطان گاهی اوقات در قالب مار زیرک و شیر غران تلاش می‌کند. اما اضافه می‌کند که شیطان اغلب، به عنوان فرشته نور، انسان‌ها را متقاعد می‌کند که تحت نام دین کارهایی انجام دهند که با آن در تضاد است.

آنها کارهایی را به نام مسیحیت انجام می‌دهند که در واقع آن را تخریب می‌کند. منظورم این است که پولس این را می‌گوید. او در آیه ۱۵ می‌گوید، بنابراین عجیب نیست اگر خدمتگزاران او نیز خود را به عنوان خدمتگزاران عدالت پنهان کنند.

می‌بینید پولس چه می‌کند؟ روش استدلال او از اصل به فرع است. این روشی است که او استفاده می‌کند. اگر شیطان خود را به عنوان فرشته نور معرفی می‌کند، پس خادمان او چقدر بیشتر هستند؟

بنابراین، اگر شیطان، آن بزرگ، که در نقل قول‌ها بزرگ است، لباس مبدل به تن می‌کند، عجیب نیست که شیطان‌های کوچک‌تر، که خدمتگزار هستند، نیز خود را به شکلی متفاوت از آنچه واقعاً هستند، در لباس مبدل بپوشانند. ما باید تیزبین باشیم. می‌دانید، او آنها را خدمتگزاران، آرکون اوی، در واقع وزیران می‌نامد، که در سراسر نامه تا به اینجا قابل توجه بوده است.

ما خادمان عدالت را دیده‌ایم. منظورم این است که ما آن را در جاهای مختلف دیده‌ایم، اما اینجا، آنها خود را به عنوان خادمان عدالت پنهان می‌کنند. اما او می‌گوید، نه، به آنچه می‌گوید نگاه کنید. پایان آنها با اعمالشان مطابقت خواهد داشت.

حال، رفتار پولس چیزی بیش از یک استراتژی رسولانه بود. این رفتار از انگیزه‌های عمیق، از دانش و تجربه او از مسیح ناشی می‌شد. توجیه نهایی نگرش پولس، مسیح‌شناسی بود، او می‌گفت: ببینید، من مسیح را به شما معرفی کرده‌ام.

شما توسط حقیقت مسیح دگرگون شده‌اید. و پولس نمی‌توانست از این واقعیت جدا شود. و او به قرن‌تیان می‌گفت، مراقب باشید.

سپس از آیات ۱۶:۱۱ تا ۲۱، او دوباره از مردم می‌خواهد که در برابر خودستایی‌هایش صبور باشند. طعنه‌های پولس و تردید او در تبلیغ خود را می‌توان به راحتی در آیات ۱۶ تا ۲۱ نشان داد. او ترجیح می‌دهد. دربارۀ عیسی صحبت کند.

اما این پیام با بی‌توجهی قرن‌تیان به اعتبار او به عنوان یک رسول واقعی، به عنوان نماینده واقعی عیسی مختل می‌شود. پولس مانند احمق‌های واقعی که به اعتبار خود می‌بالند، نیست. می‌بینید، رقبای پولس در قرن‌تس از فخرفروشی به عنوان سلاحی برای جلب نظر قرن‌تیان استفاده می‌کردند.

او چه می‌گوید؟ او می‌گوید، چون می‌بیند که بسیاری پس از مرگ به جلال می‌رسند، من هم به جلال خواهم رسید. او گفت، بسیار خوب، آنها این کار را می‌کنند. پس بگذارید من هم این کار را بکنم.

چون آنها این کار را می‌کنند، من هم این کار را خواهم کرد. بنابراین، خواهید دید که این به چه معناست. پذیرش چنین تاکتیک‌هایی، پولس را در نهایت ناامیدی به استفاده از ابزار فخرفروشی نیز سوق می‌دهد.

و می‌دانید، همانطور که این را گفتم، یاد ضرب‌المثل خودمان افتادم. در جایی می‌گوید، به احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید. بنابراین، شما نمی‌خواهید احمق به نظر برسید.

اما در آیه بعدی دوباره می‌گوید که به احمق مطابق حماقتش پاسخ دهید. زیرا اگر ساکت بمانید، فکر می‌کند که در غیر این صورت، باید حماقتش را برایش آشکار کنید. و این دقیقاً همان کاری است که لاف احمقانه پولس در اینجا انجام می‌دهد.

اگر پولس ساکت می‌ماند، ما این را گفتیم، وقتی او دور است، جسور است. اما وقتی او اینجاست، ترسو است، او ترسناک است. بنابراین، اگر او ساکت می‌ماند، این یک مشکل است.

اما حالا او می‌گوید، بسیار خوب، باید به تو بگویم که من هم به اندازه تو جسور هستم تا بتوانی حماقت خودت را ببینی. پس دقیقاً همین اتفاق دارد می‌افتد. پولس این را به آنها می‌گوید.

حالا، بگذارید اینطور بگویم. او گفت، شماها، اشتباه می‌کنید. آنها بر اساس اعتبارشان لاف می‌زدند.

این موضوع وقتی پولس شروع می‌کند، وقتی که شروع به بیان اعتبار خود به عنوان یک رسول واقعی می‌کند، آشکار خواهد شد. می‌بینید، پولس با دیدن اینکه بسیاری طبق معیارهای انسانی به خود می‌بالند، احساس می‌کند که باید در مورد خودش بنویسد، من هم به خودم می‌بالم. این چیزی است که او گفت.

اما فخرفروشی پولس به هیچ وجه مانند فخرفروشی بسیاری که بر اساس نفس خود فخر می‌کنند، نخواهد بود. پولس باز هم از کنایه نیش‌داری استفاده می‌کند. می‌بینید، وقتی لازم است که فخر کنیم، بیایید مطمئن شویم که این کار را طبق آنچه مردم معمولاً انجام می‌دهند، انجام ندهیم.

ما باید با یک هدف ارزشمند انگیزه بگیریم و آن را به روشی انجام دهیم که خدا را جلال دهد. تنها با تسلیم شدن به روح القدس است که می‌توانیم، با کنترل روح القدس، می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اگر مسیحیان قرن‌تس به اندازه کافی خردمند هستند که با این همه احمق کنار بیایند، مطمئناً می‌توانند مدتی به پولس گوش دهند.

منظورم این است که آنها به حرف‌های احمق‌های زیادی که به جمعشان اضافه می‌شوند گوش داده‌اند. چرا مدتی است که نمی‌توانند به حرف‌های پولس گوش دهند؟ بنابراین، از باب ۲۱ تا انتهای آن فصل، پولس شروع به ذکر اعتبارنامه‌های خودش می‌کند. در مورد این فکر کنید.

در یکی از سخنرانی‌ها به شما گفتم که معمولاً این کار را با دانشجویانم انجام می‌دهم. به آنها می‌گویم اینها اعتبارنامه‌های پولس هستند. حالا، به صلاحیت‌های پولس برای خدمت نگاه کنید

او گفت، با کمال شرمندگی، باید بگویم که ما برای این کار خیلی ضعیف بودیم. اما هر کسی که جرأت می‌کند به خودش ببالد، من دارم به عنوان یک احمق صحبت می‌کنم. من هم جرأت می‌کنم به این موضوع ببالم

آیا آنها عبرانی هستند؟ من هم همینطور. خیلی خوب است. تا اینجا، خیلی خوب است. آیا آنها اسرائیلی هستند؟ من هم همینطور. تا اینجا، خیلی خوب است.

آیا آنها از نوادگان ابراهیم هستند؟ فوق‌العاده است. آیا آنها خادمان مسیح هستند؟ او، این خیلی خوب است. منظورم این است که مدارک عالی و فوق‌العاده‌ای دارند

دارم مثل یه دیوونه حرف می‌زنم. من از اون بهتری‌ام با برچسب‌های خیلی بهتر، حبس‌های خیلی بیشتر. و. حالا، به اعتبارنامه‌هاش نگاه کنید

می‌خواهم دوباره با من از آیه ۲۳ شروع به خواندن کنید، هرچند که ما آن را یک بار خواندیم. اما شما دوباره آن را بخوانید. در آیه ۲۳ می‌گوید، آیا آنها بندگان مسیح هستند؟ من طوری صحبت می‌کنم که انگار دیوانه هستم.

من همچنین در شرکت‌های خیلی بیشتری فعالیت دارم. حالا، به این گوش کنید. این‌ها اعتبارنامه‌های او هستند.

برچسب‌های بیشتر، زندان‌های بیشتر، دفعات کتک خوردن بی‌حساب، اغلب در خطر مرگ، پنج بار سی و نه ضربه شلاق خوردم، سه بار با چوب کتک خوردم، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی‌ام غرق شد، یک شوالیه و... منظورم این است که اینها صلاحیت‌های عالی هستند، اینطور نیست؟ منظورم این است که چه کسی می‌خواهد کسی را با این صلاحیت‌های خارق‌العاده و عالی استخدام کند؟ از همه طرف کتک خورده همه جا ابروهایش شکسته. اما او می‌گوید، نگاه کنید. در واقع، وقتی به آیه ۳۳ می‌رسد، می‌گوید، من را در یک سبد انداختند

این خیلی بد بود. همینطور که این بخش را می‌خواندم، داستان قتل ژولیوس سزار اثر ویلیام شکسپیر به ذهنم آمد. می‌دانید، بروتوس کسی بود که ژولیوس سزار را در مراسم خاکسپاری به قتل رساند، ببخشید. وقتی ژولیوس سزار کشته شد، نه

در مراسم خاکسپاری، بروتوس ظاهر می‌شود و می‌گوید که ژولیوس سزار فردی بیش از حد جاه‌طلب بوده است. بروتوس و همدستانش آنقدر عاشق روم بودند که اگرچه از کشتن سزار متنفر بودند، اما مجبور به انجام این کار شدند. بنابراین، مک‌آنتی بلند می‌شود تا سخنرانی‌اش خود را ایراد کند

بروت، و تو هم، بروتوس. حالا، مک‌آنتی آمده و، «et tu»: یادتان باشد، وقتی قیصر کشته شد، گفت. سخنرانی می‌کند. می‌گوید، دوستان، رومی‌ها، هموطنان، گوش‌هایتان را به من قرض دهید

من آمده‌ام تا قیصر را به خاک بسپارم، نه اینکه او را ستایش کنم. اما سپس، او در این سخنرانی به آرامی و زیرکانه شروع به ستایش قیصر می‌کند، عظمت دوستش را آشکار می‌کند و سخنان بروتوس را تضعیف می‌کند. به آنچه می‌گوید گوش دهید

او دوست من بود، با من وفادار و عادل، اما بروتوس می‌گوید که او جاه‌طلب بود، و بروتوس مرد شریفی است. وقتی فقرا گریه کرده‌اند، قیصر گریسته است. جاه‌طلبی باید از چیزهای معمولی ساخته شود، اما بروتوس می‌گوید که او جاه‌طلب بود، و بروتوس یک مرد معمولی است.

می‌بینید، مک‌آنتی به همین ترتیب ادامه می‌دهد، در مورد بروتوس محترم، در نقل قول، بروتوس محترمی که این شخص شریف را به قتل رسانده بود، صحبت می‌کند و در پایان، همه را علیه بروتوس شوراند. مک‌آنتی با ادعای اینکه سزار را ستایش نخواهد کرد، در واقع عظمت دوستش را روشن می‌کند. کل سخنرانی پولس تا حدودی از نظر هدف مشابه است.

او گفت، این لاف زدن احمقانه است، و من واقعاً نمی‌خواهم لاف بزنم. پولس، تو واقعاً نمی‌خواهی لاف بزنی، و در نهایت لاف زد. او واقعاً می‌گوید، نه، این واعظان، همین هستند که هستند.

او حماقت آنها را آنطور که هست آشکار می‌کند، و حماقت قرن‌تین را آنطور که هست در رویگردانی‌شان آشکار می‌کند. منظورم این است که پولس مانند یک احمق صحبت می‌کند، و با فخرفروشی مانند مخالفانش، فخرفروشی آنها را وارونه جلوه می‌دهد. او می‌گوید که قرار است مانند مخالفانش صحبت کند، اما در واقع، دقیقاً برعکس عمل می‌کند.

می‌بینید، مخالفان پولس ادعاهای مهمی مطرح می‌کنند. اول اینکه، آنها پیشینه قومی خود را یهودی می‌دانستند. پولس با گفتن اینکه او پیشینه قومی کاملاً مشابهی با مخالفانش دارد، ادعای آنها را رد کرد.

او یک عبرانی عبرانی بود، اصطلاحی که او را از یهودیان هلنی‌شده متمایز می‌کرد. او یک اسرائیلی و از نوادگان ابراهیم بود. به همین دلیل، او مانند مؤمنان غیریهودی توسط خانواده ابراهیم به فرزندی پذیرفته نشد.

باید توجه داشت که برای پولس، نه یهودی و نه غیر یهودی در مسیح برتر نبودند. با این حال، به نظر می‌رسید که قومیت برای مخالفان پولس اهمیت داشته است. بنابراین، پولس پاسخ داد که از معیار قومی آنها فراتر رفته است.

دوم اینکه، آنها ادعا می‌کردند که خادمان مسیح هستند. بنابراین، در آیات ۲۳ تا ۳۳، پولس خدمت خارق‌العاده‌ای را که به خداوند انجام داده بود، توصیف می‌کند. او رنج‌های خود را برای اعلام انجیل به تفصیل شرح می‌دهد.

می‌بینید، تعداد، فراوانی، تنوع و شدت رنج‌های او بسیار طاقت‌فرسا است. او به شدت هر کسی درد را تجربه کرد، اما دیدگاه مناسبی داشت، زیرا می‌دانست که همه اینها برای مسیح است. و حالا گوش کنید، نه فقط همه اینها برای مسیح، بلکه برای قرن‌تین نیز بود.

بنابراین، قرن‌تین باید بتوانند حماقت روی گرداندن از پولس و روی آوردن به این افرادی که از آنها پول در می‌آورند را ببینند. او به عنوان یک رسول واقعی، با آنها همدلی داشت. اگر آنها خادمان مسیح هستند، پس بیشتر هم همینطور بود.

ما این را در آیه ۲۵ می‌بینیم. در آیه ۲۶، او می‌گوید که دائماً در حال حرکت بوده و تماماً در خدمت بوده است. می‌بینید، در نهایت، چیزی که پولس بیش از همه به آن افتخار می‌کند، زمانی است که ضعف خودش بیشتر آشکار بوده است.

او به تجربه خود در اعمال رسولان فصل ۹ به عنوان نمونه‌ای از ضعف و فروتنی اشاره می‌کند. او می‌گوید که این موقعیتی است که او بیشترین افتخار را به آن خواهد کرد. آنچه پولس مصمم به انجام آن بود برای او مهم بود؛ آنچه پولس مصمم بود بیشترین اهمیت را برای او داشته باشد، تأیید مسیح بود.

او تشخیص داد که در ضعف خود، خداوند عیسی مسیح بزرگ‌نمایی می‌شود. هر بار که او ضعیف بود و کاری انجام می‌شد، عیسی افتخار، جلال و اعتبار را به دست می‌آورد. همین فداکاری خالصانه به خداوند بود که باعث شد پولس دیگر اهمیتی ندهد که دیگران در جامعه مسیحی پیرامونش چه فکری می‌کنند.

زندگی او با عیسی مسیح پیوند خورده بود، کسی که او را قادر ساخت تا در بحبوحه سختی‌ها و مشکلات بزرگ، پیروزمندانه زندگی کند. مخالفت پولس در قرن‌تس درست برعکس بود. آنها می‌خواستند دیگران از آنها به نیکی یاد کنند.

آنها بحث می‌کردند که چه کسی در میان دوستانشان نام بزرگتری دارد. بنابراین پولس می‌گوید که او نیز مانند آنها به خود خواهد بالید. اما از آنجا که پولس مانند مارک آنتونی شروع به صحبت کرد که گفت: «من آمده‌ام تا قیصر را دفن کنم، نه اینکه او را ستایش کنم»، تمام لاف زدن‌های او نشانه‌ی ضعف اوست.

.خودستایی او، حماقت مخالفانش را آشکار می‌کند.

این دکتر آیو آدوویا در تعلیمش در مورد دوم قرن‌تیان است. این جلسه ۱۲، دوم قرن‌تیان ۱۱، خودستایی. احمقانه پولس است.